نگاه

از قاب سینما تا قلب جبهه

شکست اطلاعاتی را جدی بگیریم

فرشید زارعی

سال‌ها از پایان جنگ گذشته، اما جنگ تمام نشده است. شکلش عوض شده، میدانش گسترش یافته و ابزارش پیچیده‌تر شده است و ما گاهی هنوز در قاب‌های قدیمی‌اش مانده‌ایم؛ گاهی در تصاویر سینمایی، گاهی در شعارها و گاهی در گزارش‌هایی که بیشتر خیال‌پردازانه هستند تا واقع‌گرایانه. اما دشمن منتظر ما نمانده و زمان هم نه.

قسمت اول: قاب تلویزیون و حقیقتی ساده‌تر از تحلیل‌های پیچیده

یکی دو سال از پایان جنگ گذشته بود که سینمای دفاع مقدس رونق گرفت. کارگردان‌هایی مثل حاتمی‌کیا و صمدرعلی فیلم‌هایی ساختند که بسیاری از آنها حاصل تجربه مستقیم یا معاشرت صادقانه با جبهه‌رفته‌ها بود. اما همیشه همه‌چیز این‌قدر صادقانه نبود. مهاجر، دکل، افق، کانی‌مانگا، نبود. برخی از این فیلم‌ها، به سوی ساحل و... هرکدام ماه‌ها بر پرده سینما بودند و بیننده‌ها برای دقایقی خودشان را در حال و هوای سال‌های جنگ می‌دیدند.

در این میان، بعضی هم بودند که نه جنگ دیده بودند و نه با جنگاوران دفاع مقدس سلام و علیکی داشتند، اما امکان و شرایط ساخت فیلم را داشتند و می‌دانستند با سفارش فلانی، فیلم از ممیزی هم به‌راحتی عبور می‌کند و به اکران می‌رسد. یادم هست در یکی از همین فیلم‌ها، رزمنده‌ای واحد اطلاعات عملیات، روز روشن؛ برای شناسایی نفرات و تجهیزات دشمن تا پشت خاکریزهای ارتش یعنی جلو رفته بودند. آنجا سنگر گرفته بودند برای دیدبانی و جمع‌آوری اطلاعات آماری. در آن سوی خاکریز، سربازان عراقی مشغول ولیبال بودند و بقیه هم در بی‌خیالی مطلق، سرگرم کارهای خودشان. از بلندگو هم صدای ترانه‌های عربی بلند بود. ناگهان توپ بازی از خاکریز عبور کرد و افتاد نزدیک رزمنده‌های ایرانی. سکوت مطلق همه جا را فرا گرفت. یکی از والیبالیست‌های عراقی، آرام‌آرام به سمت توپ آمد.

همه متحیر مانده بودند؛ اگر لو می‌رفتند، عملیات از دست می‌رفت. در همان لحظه، ناگهان یکی از رزمنده‌های ایرانی تصمیم گرفت توپ را برداره و به سوی او بپرتاب کند! عراقی توپ را گرفت. دو بار گفت «شکرا شکرا» و برگشت. انگار نه انگار! ارتش بعث عراق از زبده‌ترین، تعلیم‌دیده‌ترین و مسلح‌ترین ارتش‌های خاورمیانه بود و استخبارات آن، آموزش‌هایی پیچیده و حرفه‌ای دیده بود که به یک ارتش متنفل شده بود. یادم هست یک جانباز جنگ تحمیلی، جایی با طنز گفته بود: اگر ارتش عراق واقعا با چنین سربازانی به جنگ ما آمده بود، لازم نبود هشت سال بجنگیم. هشت‌روزه تا بغداد می‌رفتیم و صدام را هم ساقط می‌کردیم! سال‌ها بعد، در یکی از روزهای دهه ۹۰، رفتم خانه پدرم. ساعت دو بعدازظهر بود و پدر، مثل همیشه، پای اخبار شبکه یک نشسته بود. آن روزها، داعش تازه به اوج قدرت رسیده بود و خبرهای روزانه از «پیروزی‌های مقاومت» و «عقب‌نشینی‌های دشمن» پر بود. در سکوت کنارش نشستم. اخبار گفت که نیروهای مقاومت در حمص، حلب، ادلب و جنوب دمشق، داعشی‌ها را چندده کیلومتر عقب‌نشان راندند! حلب را به لاحجی خبر بریسد. بابا، سوریه خیلی بزرگه؟ گفتم: از لبنان و فلسطین بزرگ‌تر است، ولی نه به اندازه ایران. پدرم گفت: من فکر کردم اندازه روسیه است! خندید و ادامه داد: اینها هر روز می‌گویند چندده کیلومتر عقب راندن، اصلا آنها کی این همه پیشروی کرده بودند؟ اگر این‌جوری باشد، بلد الان رسیده باشند آمریکا!

در دلم خندیدم. اما راست می‌گفت. در عین نداشتن سواد جغرافیایی، حقیقتی را با سادگی تمام بیان کرده بود. داعشی کی مسلح شد؟ کی این همه نیرو جمع کرد؟ کی منطقه به منطقه را گرفت؟ ما کجا بودیم؟

دقیقا همان‌جا که بعدها ادعا کردیم هر روز چندده کیلومتر عقب‌شان راندیم! اینجاست که خطر بزرگ خود را نشان می‌دهد: اگر واقعیت‌ها را نادیده بگیریم، دروغ‌ها را باور می‌کنیم.

قسمت دوم: تکرار همان خطا، این بار در جنگ ۱۲ روزه

حالا دوباره برگشته‌ایم به همان نقطه. این بار، در جنگ ۱۲روزه اخیر با اسرائیل.

دوباره گفتیم: پیروز شدیم، اما فراموش کردیم به خودمان بگوییم: ما هم ضربه خوردیم. واقعیت این است: اسرائیل در این جنگ، ما را اطلاعاتی شکست داد. دشمن، با دقتی ماژلان‌ذی، نقاط حساسی را هدف گرفت که فقط با اشراف اطلاعاتی می‌شد به آنها رسید. و این یعنی: یا شنود داشته یا نفوذ یا جوهره‌ای که خودمان در سیستم‌هایمان گذاشته‌ایم اگر دشمن بتواند همزمان همه‌چیزهای کلیدی را شناسایی کند، اگر بتواند ارتباطات ما را شنود کند. اگر جابه‌جایی‌ها، ساختار فرماندهی و عمق میدان عمل ما برایش ناشناخته باشد، یعنی ما نه در برابر موشک، بلکه در برابر داده شکست خورده‌ایم؛ اگر در شکست نظامی خطرناک‌تر است.

قسمت سوم: بیماری مزمن غرور و خودفریبی

ما هنوز از گفتن «شکست» می‌ترسیم. با غرور بی‌پشتوانه، خود را پیروز مطلق می‌دانیم. رسانه‌های ما هنوز مشغول تولید نوارهای رنگی پیروزی‌اند، حتی وقتی خود و آنش روی زمین است و بدتر از همه، دلسوزان را کنار می‌زنیم؛ چون هشدار می‌دهند. حیف فقط در میدان نیست؛ در ذهن‌ها، در باورها و در تصمیم‌ها هم هست. و اگر ندانیم، نمی‌بینیم، و اگر نبینیم، اصلاح نمی‌کنیم. و اگر اصلاح نکنیم، در آینده، ناوانی به‌راحت سنگین‌تر خواهد داد.

قسمت چهارم: راهکارهایی برای رهایی از تکرار خطا

۱. اعتراف اگاهانه به آسیب: اعتراف به ضربه اطلاعاتی، نشانه ضعف نیست بلکه آغازی است برای ترمیم.

۲. بازسازی امنیت اطلاعاتی: رمزها، کانال‌ها، شبکه‌ها و جیدهای فرماندهی باید بازبینی کامل شوند. دشمن ما شبیه‌ه با نفوذ کرده‌ه‌ا از بی‌احتیاطی ما استفاده کرده است: اینها باید شناسایی و رفع شوند.

۳. اصلاح کمفشار رسانه‌ای داخلی: ما به رسانه‌ای نیاز داریم که تحلیلگر باشد، نه فقط تشویق‌چی. رسانه باید جرئت داشته باشد بپرسد «چه اشتباهی کردیم؟» نه فقط بگوید «ما پیروزی‌ای کسب کردیم».

۴. آموزش فرماندهی نوین: امروز دیگر فقط زنرال نظامی کافی نیست، باید متخصصان داده، تحلیلگران سایبری، روان‌شناسان شناختی و استادان جنگ ترکیبی کنار فرماندهان باشند.

۵. زمایش‌های مبتنی بر شکست: ما عادت داریم فقط برای پیروزی تمرین کنیم، اما آنچه نجات می‌دهد، آمادگی برای شکست است. تمرین‌هایی لازم است که در آن تمرین بر ما غلبه می‌کند و ما باید از دل شکست، راه بقا پیدا کنیم.

جمع‌بندی

ما با دشمنی روبه‌رو هستیم که می‌بیند، می‌شنود، می‌فهمد و عبور می‌کند.

اگر ما همچنان اسیر غرور باشیم و واقعیت را با شعار پنهان کنیم، دفعه بعد، زخم‌مان عمیق‌تر خواهد بود و فرصت‌مان کمتر.

هنوز می‌توانیم خود را بازسازی کنیم.

می‌توانیم دوباره قوی شویم، به شرط آنکه فروتن باشیم.

و فروتنی یعنی بشناسیم و واقعیت، هرچند تلخ.

و این واقعیت، بی‌پرده چنین است: در این جنگ، ما ضربه خوردیم و اگر نجنبیم، دفعه بعد این «ضربه» می‌تواند «قویتر» باشد.

مسئله «ایران» است

نگاهی به لایه‌های پنهان، اهداف نهان و بازیگران ناپیدای تجاوز اسرائیل به کشورمان

فریدون علی‌مازندرانی، حسن فتاحی، مصطفی روستایی

نیمه‌شب جمعه، ساعت نزدیک پنج صبح بود که هر سه نفر ما با تلفن آگاه شده بودیم که به ایران حمله نظامی شده است. واژه‌ای که امروز آن را بدون لکنت‌زبان و ترس، تجاوز نظامی ارتش-دولت اسرائیل به کشور ایران می‌نامیم. در میانه مذاکرات هسته‌ای ایران-آمریکا و درحالی‌که طرف آمریکایی گفته بود تا پایان مذاکرات مانع تنش جنگی خواهد شد و طرف ایرانی هم بسیار راه آمده بود، ناگهان ارتش اسرائیل با نقض حریم هوایی ایران، وارد نبردی سنگین شد. درهمان روز اول، اسرائیل به روش همیشگی نظامی‌اش، «نرور» و «ضربه اول سخت» را اجرا کرد و تعدادی از عالی‌رتبه‌ترین نظامی‌های ایران را شهید کرد. ایرانی‌ها اگرچه غافلگیر شدند، چند ساعت بعد نخستین پاسخ‌ها را با موشک و پهپاد دادند. جنگ آغاز شده بود. یک سه‌اسرائیل بود؛ کشوری که به سال ۱۹۴۸ و به شکل دستوری-قراردادی ساخته شده، دولت آن بنگاه‌دار حافظ منافع غرب است و اساس وجودی‌اش برگرفته از «شرم یهودی‌کشی اروپایی‌ها» است و «تسلط بر منابع انرژی خاورمیانه». ارتش آن نیز نمونه‌ای کوچک‌شده از ارتش غربی و به‌ویژه آمریکاست. کشوری که از بدو تأسیس با همسایگانش در جنگ است. سوی دیگر ایران است. کشوری که تاریخ تأسیس ندارد و نخستین دولت-ملت جهان است. کشوری که همواره ارتش‌مند بوده چون در کنار تاریخ درخشانی که دارد، تاریخی از جنگ‌ها را نیز دارد. فرازوفرود بسیار داشته و سرزمینی با تنوع قومی بوده است که در دل خود اگر فرومایگان خان داشته، لشکری از جان برکفان مهن‌دوست را هم در دامان خود بسیار دیده است. در این مقاله هدف ما نشان‌دادن یک واقعیت است؛ اینکه در دل بحران کنونی، هدف «ایران» است. این موضوع چیزی نیست که بتوان از کنارش به سادگی گذشت؛ زیرا هر بار ایرانی‌ها موضوعی را آسان گرفته‌اند، سخت سیلی خورده‌اند. در این مقاله جسورانه اعلام می‌کنیم هدف ما پرداختن به مبحث حاکمیت نیست. حکومت احتمالا صلاح خودش را می‌داند و برایش راهبرد دارد. اما در محکوم‌کردن اسرائیل به حریم ایران تردید نداریم. مهم نیست حکومت کیست. چه امپراتوری هخامنشی که اسکندر بر آن تاخت. چه شاه سلطان حسین بی‌مایه که محمود افغان در دوره‌اش به ایران حمله کرد و چه در حال حاضر که اسرائیل به حریم ایران تجاوز کرد. کنش اسرائیل «تجاوز» به «ایران» بود و نباید این مسئله را تقلیل داد. ما این مقاله را در شرایط سخت نظامی و سیاسی می‌نویسیم. درحالی‌که حقیقتا برای بیان بسیاری مطالب دهان ما بسته است، اما به دو چیز باور داریم؛ نخست اینکه وظیفه داریم در هر حالی ادای دین کنیم به ایران و تاریخ بلند و دامن پرچین آن از تمدن و فرهنگ. دیگر اینکه باور داریم؛ زندگی سراسر حق مسلمه است؛ و در حال حاضر، مسئله اساسی ما «ایران» است. پیش از آغاز هم سلامی گرم داریم به نیروهای ارتش دلیر و دیگر پگان‌های نظامی که با هر آنچه دارند، برای ایران می‌جنگند و باور دارند اسرائیل به «ایران» حمله کرده است.

اسرائیل به چه کسی حمله کرده است؟

از سال ۱۹۴۸م. و سه سال پس از پایان جنگ جهانی دوم و فاجعه هیروشیما و ناگازاکی، اسرائیل با برنامه‌ریزی بلندمدت، تاسیس شد. با ایران در تنش‌های ریزودرشت بود. این تنش‌ها برگرفته از لایه‌های تنشی اسرائیل با کشورهای همسایه‌اش، کشورهای منطقه‌ای‌اش و کشورهای اسلامی بود. در دوره محمدرضا شاه روابط ترش‌وشیرین بود. مثلا اسرائیل مایل نبود ایران در زمره کشورهای هسته‌ای باشد. از آن برهه‌های تاریخ عبور می‌کنیم و به وضع کنونی می‌پردازیم. جمهوری اسلامی از کمی پس از استقرار تاکنون با اسرائیل در تنش بوده و بخش بیرون‌زده تنش موضوع فلسطین است. هرچند موضوع فراتر از این حرف‌هاست و در آن مسائلی همچون اقتصاد و انرژی و قابلیت‌های زئوپلیتیکی نقش بسزایی دارد. این درگیری‌ها در بازه زمانی جنگ هشت‌ساله، نه با دلایلی کم بود و در چند سال اخیر به اوج خود رسید. تا زمانی که صحنه نبرد میان محور مقاومت و ارتش- اسرائیل بود، می‌توان بنا اغماض و ارفاق گفت جنگ میان جمهوری اسلامی و اسرائیل بود. لازم به توضیح است که اسرائیل بیش از دولت و کشور بودن، ارتش و مغز است. ارتش و نیروهای تنه دولت و سرزمینی در اختیار دارد که مقر آن ارتش و نیروهای عبارتش و نهان است. عبارتش ارتش است و نهان بخش اطلاعاتی جهعیت شباک و موساد. اما از زمانی که ارتش اسرائیل به ایران حمله کننده گرد، بمباران گرد، نظامی‌ها و دانشمندان و متخصصان را ترور کرد، دیگر جنگ میان اسرائیل و ایران؛ زیرا هدف نهان که همواره ایران بود، حالا عیان بود حمله قرار گرفته است. بسیاری بنا بر دلایلی که نمی‌توان گفت، دچار این خطای بزرگ شدند که اسرائیل به جمهوری اسلامی حمله کرد؛ اما چنین نیست. اسرائیل به نمایندگی از غرب به ایران حمله کرد و هدف «ایران» است. مستقل از اینکه حکومت ایران کیست و چه کمیت و کیفیتی دارد. تاریخ روابط ایران و اسرائیل از سال ۱۹۲۸ تاکنون توانه شده است که ایران عداوت‌ها را برای غرب، «ایران پرتوان اقتصادی-نظامی-سیاسی-صنعتی» حمل‌بذیر نیست و حتی رویداد‌های نیم‌بدسر پیش‌بین این هم بخشی از این داستان است. اینکه چرا در این سرزمین در دل دیگر کشورها نمادهای تمدنی دارد و به قول زنده‌یاد محمد حیدری‌ملایری، ایران پدیده‌ای است بی‌نظیر.

ایران جغرافیایی

دیزمانی بود که بیش از نیمی از جهان شناخته‌شده، قلمرو ایران بود. امروز آن قلمرو به یک مساحت جغرافیایی محدود شده که هنوز هم بزرگ است. ایران در مرزهای جغرافیایی‌اش، هنوز کشوری بزرگ و مهم است. کشور هم در جای خوبی قرار دارد و هم ظرفیت‌های زیادی دارد. اجازه دهید به سه مورد از ظرفیت‌های ایران اشاره کنیم؛ نخست اینکه در پهنه جغرافیایی ایران معادن زیادی وجود دارد. در جهانی که تشنه معادن و عنصرهای کمیاب است، ایران با داشتن منبع نسبتا پرمایه، یکی از ثروتمندترین‌هاست، مستقل از اینکه از این ثروت به‌درستی استفاده می‌شود یا نه. مورد دوم نفت و گاز است. کشورمان یکی از دارا‌ترین کشورها در ذخایر نفتی و گازی است. هرچند در جهان پرچم انرژی‌های نو برافراشته شده اما هنوز جهان نیازمند نفت و گاز و زغال‌سنگ است که هر سه در ایران به‌وفور یافت می‌شود. در این مقاله تاکید ما بر داشته‌هایمان است. نه اینکه آنها قدردان هستیم و درست استفاده کرده‌ایم یا نه. درباره ایران به نسبت ایران و ابدانیسه که ظرفیت انرژی بالایی می‌تواند در خود جای دهد. از حداقل ۱۰ راکتور هسته‌ای با هزار مگاوات تا نیروگاه‌های بادی و آبی و خورشیدی و سوخت‌های فسیلی. تنوع جغرافیایی مزیتی است که ایران دارد. این تنوع را مقایسه کنید با کشورهایی که بخش‌های زیادی از آن بیابانی است، یا رشته‌کوه ندارند یا مناطق سردسیری طولانی دارند. ایران جغرافیدل است و اگر مشکلاتش حل شود، یکی از کشورهای پرتاپتسیل جهان است. نویسندگان این مقاله پیش‌تر در صفحه علم روزنامه «شرق» درباره مشکلات پیش‌روی ایران هم نوشته‌اند و نشان داده‌اند حل‌شدنی است. مورد مهم و سوم موقعیت ژئوپلیتیکی ایران است. این موقعیت در یکی از بهترین ظرفیت‌های محیرکی‌ای (حیاتی) هوایی قرار دارد. مرز آبی شمال و جنوب ایران. هر دو به منابع انرژی چسبیده. همزمان با چندین کشور مرز خاکی داریم. همزمان به آب‌های آزاد راه داریم. ایران می‌تواند تقاطع سه قاره اروپا و آسیا و آفریقا باشد. همچنین از یاد نبریم که ایران همواره همه کشورهای شوروی پیشین اسرائیل و محیرای اسرائیل تن به آب‌های خلیج‌فارس، به لحاظ ترانزیتی موقعیت ایران خوب است. می‌توان به موارد بالا نکته دیگری را هم افزود. برای نمونه سه حزیره نفت بزرگ، تنب کوچک و ابوموسی به‌تنهایی یک مزیت است. اما هدف ما از گفتن این مثال‌ها از جغرافیای ایران، این است که نشان دهیم کشوری که چنین ظرفیت‌هایی دارد، بی‌شک دشمنان پیدا و پنهانی هم دارد. دشمنانی که اگر بتوانند کشوری را ببرند ایران را می‌برند و اگر نتوانند دست ایران را می‌بوسند. اجازه دهید قطعه‌ای دیگر از این پازل را در چارچوب «مسئله ایران» قرار دهیم. اگر ایران کشور و قدرتمند یا مؤلفه‌های گفته‌شده شود، وزن آن در جهان بسیار زیاد می‌شود. ارگذاری کشور زیاد و در تصمیم‌گیری‌های منطقه‌ای و بین‌المللی مؤثر می‌شود. این موضوع نه مطلوب چین و روسیه به‌عنوان دو کشور قدرتمند است، نه مطلوب کشورهای عربی که رقیب انرژی یا ایران هستند. نه مطلوب غرب است که نتواند در رویارویی مسائل را بکند. نه مطلوب اسرائیل است که می‌خواهد قدرت اول و اخر منطقه باشد. آن‌جایی که جسارت چپ نکاه‌کردن به او را نداشته باشد. بار دیگر یادآوری می‌کنیم که مسئله ایران است و بناست از اساس نگذارند ایران بر آن سکوی که می‌خواهد بایستد.

ایران بزرگ فرهنگی

ایران از منظری دیگر هم کشوری بس مهم است. بالاتر اشاره کردیم که ایران همواره جغرافیای دیگر در افقدا در چای مهم قرار دارد. اما ایران مرز مهم دیگری هم دارد که به آن مرزهای فرهنگی می‌گویند و اصطلاح ایران بزرگ فرهنگی را برایش به کار می‌برند. برخی می‌گویند مرزهای ایران تا جایی است که زبان فارسی وجود داشته یا دارد و برخی می‌گویند جرا جز نوروز است. آنجا مرز فرهنگی ایران است. ایران کشوری کهن است و امپراتوری داشته. برخی کشورها حتی دست به جعل مرزهای فرهنگی زده‌اند و برخی فراتر رفته. نام‌دارانی ایران را به نام کشورهای خودشان که عمری کنار کاخ‌اتیه کبریت توکلی دارند، مصادره می‌کنند. مثال ملموس این همسنگی مرزهای فرهنگی با ایران را می‌توان در تاجیکستان دید. تصور کنید دو کشور ایران و تاجیکستان که زبان و سنت‌های فرهنگی مشترک دارد. واژه فضای انشترانگی اقتصادی-انرژی نیمه. اشاره کردیم که ایران مدار است برای برخی از کشورهای پیرامون. این کشورها هریک فراخور خودشان منابعی و توان نظامی و اقتصادی دارد. حال اگر ایران کشوری باشد که بتواند کشورهای فرزند را گرد هم آورد و به‌نوعی اتحادیه جدید بسازد (هرچند امروزه بسیار دور از ذهن است) ناحیه‌ای شکل می‌گیرد که وزنه انرژی، سیاسی، اقتصادی، نظامی، تراردی و چیزهای دیگر است. اینکه چرا در چین مسری نیستیم دید دلیل دارد. تحقیقات سیاست داخلی امروز ایران و دیگری دستان اجنبی که به هر کاری دست می‌زنند تا چنین رخدادی حاصل نشود. برای غرب بخشی از درآمد آن حاصل از جنگ است و به قول جان اسکیلز ابوری، در جهان مصاعب با بنگاه جنگ‌سازی روبه‌رو هستیم. همزمان که خاورمیانه با غرب آسیای قدرتمند و متحد با جهاز مؤلفه بادشده خطرناک است و می‌تواند فاصله قدرتی و اقتصادی را خاتمه دهد. درعین‌حال ایران برای فرهنگی هم به‌تنهایی خطرناک است و می‌تواند تبدیل به وزنه‌ای شود که وزنش از نظر آنان از حد مجاز بیشتر است و منافع میان‌مدت و بلندمدت آنان را به خطر می‌اندازد.

عکس: علی فتوتی شیق

نیروی هسته‌ای و تعداد دانشمند هسته‌ای و غیرهسته‌ای و تعداد نیروهای نظامی و خیلی چیزهای دیگر شبرط و حد می‌گذارند. بخشی از این مسئله به حفظ شکاف قانوراته ایران با غرب بازمی‌گردد. تجربه چین نشان داد که اگر کشوری قد علم کند، برای سوداوری و ارباب غرب دردسر دارد. این موضوع در گذشته بوده، هست و خواهد بود. رنطی هم به حکومت ندارد، مختص ایران هم نیست. کشورهای دیگری هم هستند که از منظر غرب نباید از حدی فراتر رشد کنند. بخشی از این شکاف قانوراته که از آن با نام شکاف قانوراته شرق و غرب هم یاد می‌کنند، ریشه‌های تاریخی دارد. برتری فناوری غرب پس از رنسانس سبب شد تا بتوانند برای کسب درآمد و دادوستد و منابع، استعمار را آغاز کنند. چیزی که امروز به دو شکل استعمار منابع مانند اوکراین شاهد هستیم یا توسعه کشورنشیند در حدی که بتواند هم چرخ خودش را بچرخاند و هم به روشن‌ماندن موتور غرب کمک کند. تاکید داریم منظور از غرب، جغرافیایی نیست، بلکه نگرش سیاسی است. امروز هسته‌ای و تحریم عیان مطرح است. فردا موشکی و تعداد نیروی نظامی و تعداد جنکنده را پیش خواهد کشید و دو روز دیگر محدودیت‌های وارداتی یا ساخت توانسه و صنایع هایی‌تک و نانوفناوری را به شکل حرفه‌ای‌تر تحریم خواهند کرد. تاکید داریم منظور از غرب، جغرافیایی نیست، بلکه نگرش سیاسی است. امروز هسته‌ای و تحریم عیان مطرح است. فردا موشکی و تعداد نیروی نظامی و تعداد جنکنده را پیش خواهد کشید و دو روز دیگر محدودیت‌های وارداتی یا ساخت توانسه و صنایع هایی‌تک و نانوفناوری را به شکل حرفه‌ای‌تر تحریم خواهند کرد. بخشی از تحریم‌های ایران نه‌فقط برای حکومت، بلکه برای نگه‌داشتن شکاف با «ایران» است. حالا هرکس که می‌خواهد حکومت کند. شکاف قانوراته سبب می‌شود نوعی از توازن که در ذهن غربی‌ها برقرار بماند. آنها معتقدند نفت، غیرسازی گاز زیاد ساخت‌ساز، متعلق به شما نیست. برای همه هست. نمی‌شود که شما هم منابع انرژی را داشته باشید هم فناوری پیشرفته. هم موقعیت ژئوپلیتیکی و هم قدرت نظامی. آن‌وقت نظم جهانی که مبتنی بر قدرت ساخته شده، برهم می‌خورد. این تعمل‌نابذیری توانمندی که برای ایران اعمال شده و صد البته بخشی از آن را خودمان مقصر هستیم، در قبال دیگر کشورها هم وجود دارد. اگر کشورهایی که اوکراین و ایران که با نظم غربی جهان درهم‌آمیخته شده‌اند. دلیلش این است که آنها هرگز توان رشد را زیگ حد بیشتر ندارند. نمی‌توانند هم قدرت نظامی هم اقتصادی و سیاسی و فرهنگی را بگیرند. برای اینکه جهان بتواند این را بپ سه‌ست ساخت بمب هسته‌ای و موشک‌های هسته‌ای نبود، و سازوکار وجود دارد، یک اژانس بین‌المللی انرژی است و دیگری این‌بی‌یک به‌ان عدم انتشار» قرار دهیم. می‌گویند. ایران از زمان شاه عضو هر دو نهاد بوده و هست. نزدیک به ۳۰ سال است که هر رز موضوعی را با نام پرونده هسته‌ای ایران و سال ۲۰۱۵ نقطه اوج بود که منجر به برجام شد. در برجام، ایرانی‌ها برخی محدودیت‌های هسته‌ای را پذیرفتند و برخی امتیازهای اقتصادی را به دست آوردند. برای نمونه غنی‌سازی که اساسا حق ایران است و نیازی به تایید دیگران ندارد، به رسیده شناخته و درست آن تعیین شد. در تمام این سال‌ها، تاسیسات هسته‌ای ایران بارها مورد حمله قرار گرفت، از خیابکاری تا حمله سایبری. جارا گفتند ایران تا دو ماه و دو هفته دیگر بمب هسته‌ای خواهد ساخت و خبری نشد. با این اخبار بازارگرمی بین‌المللی گرفت و «صنعت هسته‌ای» را هدف قرار دادند. حال باید به چند نکته توجه کنیم. مگر ایران به برجام طراحی شده بود برای پایان هسته‌ای ایران! چه کسی از برجام خارج شد؟ دونالد ترامپ. یعنی اگر کسی ایران را به سمت سلاح هسته‌ای هم سوق دهد، دونالد ترامپ است که از برجام خارج شد. این نکته‌ای است که برخی متخصصان سیاست‌گذاری هسته‌ای بارها به آن اشاره کرده‌اند. ایران باید با رها پذیرای بازرسان آژانس بوده است و تمام مراکزی که آمریکا و اسرائیل در جنگ ۱۲ روزه زدند زیر نظر آژانس بین‌المللی انرژی اتمی بود. طبق قوانین بین‌المللی و قوانین آژانس همه مراکز هسته‌ای، به‌ویژه اگر زیر نظر آژانس باشد جرمی سنگین است. چگونه است که اسرائیل با داشتن ۳۵۰ یا بیشتر کلاهک هسته‌ای- نظامی و عضو این‌پی‌تی نیست و اینکه هرگز بازرسی نشده و به قول آیت‌الله خامنه‌ای از بدو تاسیس در جنگ با همسایگان بوده. خطر هسته‌ای نیست. اما ایران که هنوز آژانس داشتن سلاح را تکرار نکرده. خطر محسوب می‌شود؟ دو کشور دارنده جنگ‌افزار هسته‌ای بر خلاف تمام قوانین به مراکز هسته‌ای زیر نظر آژانس ایران حمله کرده‌اند؛ اوکراین و ایران. اوکراین که خلع سلاح هسته‌ای امروز بودند. از سوی دیگر سه کشور اروپایی که امروز با در کلوی ایران گذاشته‌اند، هنوز عضو برجام هستند که خود برجام را زیر پا زده‌اند. ایران چهارفصل است و اگر مشکلاتش حل شود، یکی از کشورهای پرتاپتسیل جهان است. نویسندگان این مقاله پیش‌تر در صفحه علم روزنامه «شرق» درباره مشکلات پیش‌روی ایران هم نوشته‌اند و نشان داده‌اند حل‌شدنی است. مورد مهم و سوم موقعیت ژئوپلیتیکی ایران است. این موقعیت در یکی از بهترین ظرفیت‌های محیرکی (حیاتی) هوایی قرار دارد. مرز آبی شمال و جنوب ایران. هر دو به منابع انرژی چسبیده. همزمان با چندین کشور مرز خاکی داریم. همزمان به آب‌های آزاد راه داریم. ایران می‌تواند تقاطع سه قاره اروپا و آسیا و آفریقا باشد. همچنین از یاد نبریم که ایران همواره همه کشورهای شوروی پیشین اسرائیل و محیرای اسرائیل تن به آب‌های خلیج‌فارس، به لحاظ ترانزیتی موقعیت ایران خوب است. می‌توان به موارد بالا نکته دیگری را هم افزود. برای نمونه سه حزیره نفت بزرگ، تنب کوچک و ابوموسی به‌تنهایی یک مزیت است. اما هدف ما از گفتن این مثال‌ها از جغرافیای ایران، این است که نشان دهیم کشوری که چنین ظرفیت‌هایی دارد، بی‌شک دشمنان پیدا و پنهانی هم دارد. دشمنانی که اگر بتوانند کشوری را ببرند ایران را می‌برند و اگر نتوانند دست ایران را می‌بوسند. اجازه دهید قطعه‌ای دیگر از این پازل را در چارچوب «مسئله ایران» قرار دهیم. اگر ایران کشور و قدرتمند یا مؤلفه‌های گفته‌شده شود، وزن آن در جهان بسیار زیاد می‌شود. ارگذاری کشور زیاد و در تصمیم‌گیری‌های منطقه‌ای و بین‌المللی مؤثر می‌شود. این موضوع نه مطلوب چین و روسیه به‌عنوان دو کشور قدرتمند است، نه مطلوب کشورهای عربی که رقیب انرژی یا ایران هستند. نه مطلوب غرب است که نتواند در رویارویی مسائل را بکند. نه مطلوب اسرائیل است که می‌خواهد قدرت اول و اخر منطقه باشد. آن‌جایی که جسارت چپ نکاه‌کردن به او را نداشته باشد. بار دیگر یادآوری می‌کنیم که مسئله ایران است و بناست از اساس نگذارند ایران بر آن سکوی که می‌خواهد بایستد.

ایران بزرگ فرهنگی

ایران از منظری دیگر هم کشوری بس مهم است. بالاتر اشاره کردیم که ایران همواره جغرافیایی جغرافیایی دارد که ارقفدا در جای مهم قرار دارد. اما ایران مرز مهم دیگری هم دارد که به آن مرزهای فرهنگی می‌گویند و اصطلاح ایران بزرگ فرهنگی را برایش به کار می‌برند. برخی می‌گویند مرزهای ایران تا جایی است که زبان فارسی وجود داشته یا دارد و برخی می‌گویند جرا جز نوروز است. آنجا مرز فرهنگی ایران است. ایران کشوری کهن است و امپراتوری داشته. برخی کشورها حتی دست به جعل مرزهای فرهنگی زده‌اند و برخی فراتر رفته. نام‌دارانی ایران را به نام کشورهای خودشان که عمری کنار کاخ‌اتیه کبریت توکلی دارند، مصادره می‌کنند. مثال ملموس این همسنگی مرزهای فرهنگی با ایران را می‌توان در تاجیکستان دید. تصور کنید دو کشور ایران و تاجیکستان که زبان و سنت‌های فرهنگی مشترک دارد. واژه فضای انشترانگی اقتصادی-انرژی نیمه. اشاره کردیم که ایران مدار است برای برخی از کشورهای پیرامون. این کشورها هریک فراخور خودشان منابعی و توان نظامی و اقتصادی دارد. حال اگر ایران کشوری باشد که بتواند کشورهای فرزند را گرد هم آورد و به‌نوعی اتحادیه جدید بسازد (هرچند امروزه بسیار دور از ذهن است) ناحیه‌ای شکل می‌گیرد که وزنه انرژی، سیاسی، اقتصادی، نظامی، تراردی و چیزهای دیگر است. اینکه چرا در چین مسری نیستیم دید دلیل دارد. تحقیقات سیاست داخلی امروز ایران و دیگری دستان اجنبی که به هر کاری دست می‌زنند تا چنین رخدادی حاصل نشود. برای غرب بخشی از درآمد آن حاصل از جنگ است و به قول جان اسکیلز ابوری، در جهان مصاعب با بنگاه جنگ‌سازی روبه‌رو هستیم. همزمان که خاورمیانه با غرب آسیای قدرتمند و متحد با جهاز مؤلفه بادشده خطرناک است و می‌تواند فاصله قدرتی و اقتصادی را خاتمه دهد. درعین‌حال ایران برای فرهنگی هم به‌تنهایی خطرناک است و می‌تواند تبدیل به وزنه‌ای شود که وزنش از نظر آنان از حد مجاز بیشتر است و منافع میان‌مدت و بلندمدت آنان را به خطر می‌اندازد.

شکاف قانوراته

حال باید به این موضوع بپردازیم که چرا هم است که ایران همواره اندر حب کوچه باشد؟ چرا زنیس جمهور فرانسه صراحتا می‌گوید علاوه بر پرونده هسته‌ای ایران باید مسئله موشکی هم مطرح شود و اگر لازم باشد برای تعداد نیروی نظامی و تعداد دانشمند هسته‌ای و غیرهسته‌ای و تعداد نیروهای نظامی و غرب سیاسی است. کعابانکه اسرائیل هم همان یک وجب خاک که اندازه بوشهر است، نیست. آن یک وجب خاک مرز جغرافیایی‌اش است و مرزهای سیاسی و نظامی و اقتصادی‌اش فراتر است. حال باز دیگر بیه گفته (نقل به مضمون) کسینجر بیندیشید که گفته بود ایران بسار دیگر و با قالبی جدید در بی احیای امپراتوری‌اش است و این با نظم نوینی که مد نظر ماست در تضاد است. قصد ما این نیست که بگوییم کل دنیا نشسته‌اند و برای ایران ما توطئه می‌چینند؛ اما جهان واقعی آن فضای فانتزی که در تریبون‌ها می‌شنوید که برای ایران آرزوهای رنگین و بلورین دارند نیست و نخواهد بود.

متهون ایرانی

حال می‌رسیم به یکی از شکفت‌انگیزترین رخدادهای ایران معاصر، یعنی برنامه هسته‌ای ایران. در روزنامه «شرق» و در بادیود عالی‌جناب اکبر اعتمادنوشتیم که برنامه هسته‌ای ایران، نخستین‌بار در دوره محمدرضاشاه و با همت اکبر اعتماد کلید خورد. طرحی بلندپروازانه که می‌توانست ایران را از کشوری با کمبود برق که تمرز توسعه بود، به کشوری با تولید بالا تبدیل کند. برنامه هسته‌ای ایران جزو مهم و سوم موقعیت ژئوپلیتیکی ایران است. این موقعیت در یکی از بهترین ظرفیت‌های محیرکی (حیاتی) هوایی قرار دارد. مرز آبی شمال و جنوب ایران. هر دو به منابع انرژی چسبیده. همزمان با چندین کشور مرز خاکی داریم. همزمان به آب‌های آزاد راه داریم. ایران می‌تواند تقاطع سه قاره اروپا و آسیا و آفریقا باشد. همچنین از یاد نبریم که ایران همواره همه کشورهای شوروی پیشین اسرائیل و محیرای اسرائیل تن به آب‌های خلیج‌فارس، به لحاظ ترانزیتی موقعیت ایران خوب است. می‌توان به موارد بالا نکته دیگری را هم افزود. برای نمونه سه حزیره نفت بزرگ، تنب کوچک و ابوموسی به‌تنهایی یک مزیت است. اما هدف ما از گفتن این مثال‌ها از جغرافیای ایران، این است که نشان دهیم